

عربستان سعودی خزانه دار تروریست های اسلامی



« مایلز کوپلند » مأمور سی. آی. ا که در منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک خدمت می کرد می گوید: « طرز برخورد ما با مسائل اینطور بود که صبر کنیم ببینیم چه غلطی کرده ایم. »

زیرا در آن زمان ایالات متحده تازه داشت موقعیت خود را در خاورمیانه تجربه می کرد و اطلاعات چندانی از منطقه نداشت و علیرغم نقش پیشاهنگ ایالات متحده در پیروزی جنگ جهانی دوم، ارتش آمریکا حضور چشم گیری در شمال آفریقا و خلیج فارس نداشت. آژانس ناپخته اطلاعات مرکزی CIA در آن زمان، تعدادی از فارغ التحصیلان وابسته به گروه دانشگاه های شرق شناسی که در امور اسلامی و زبان های شرقی و خاورمیانه ای درس خوانده بودند و اصولاً تجربه ای در کار نداشتند به کار گرفت، البته از آغاز شکل گیری CIA توسط اینتلجنس سرویس دست کم و یا بیشتر تا دهه پنجاه تحت حمایت اطلاعاتی و عملکردی اینتلجنس سرویس بود.

خاورمیانه میدان اسب دوانی بریتانیا بود، اگرچه مصر، عراق و ایران ظاهراً مستقل بودند، ولی غیررسمی و غیرمستقیم تحت سلطه انگلیسیها بودند، فلسطین و اردن، رسماً دست نشانده بریتانیایی ها بودند. کویت و سایر شیخ نشین های خلیج پارس و هندوستان و پاکستان از مستعمرات بریتانیا بشمار می آمدند.

پس از جنگ دوم، عربستان سعودی نقطه ورود و لنگر حضور آمریکا در منطقه بود، البته ورود رسمی ایالات متحده به منطقه در سال ۱۹۴۵ در جریان پهلو گرفتن کشتی تفریحی روزولت در دریاچه تلخ (المره) در حاشیه کانال سوئز آغاز شد.

البته نخستین رویداد، قرارداد واگذاری امتیاز نفت عربستان سعودی به ایالات متحده در سال ۱۹۴۴ بود که در سیر تکاملی خود شرکت نفت عرب-آمریکایی Aramco به قدرت بزرگ نفتی در جهان تبدیل شد. باید اشاره کرد که صعود ابن سعود و برادران وهابی او به کمک وابستگان انگلیسی مانند

نبرد با اهریمن

هری سنت جان بریجر که بعدها به عبدالله فیلیبی معروف شد و مسلمان شد صورت گرفت. او بعدها به عنوان تاجر و واسطه، نماینده کمپانی **فورد** و عامل «استاندار اوایل کالیفرنیا» (Soca) در عربستان سعودی شد و قراردادی ۶۰ ساله در مساحتی برابر با ۳۶۰ مایل مربع با بهای پرداخت ۲۵۰ هزار دلار نقد و بهای سالیانه پنج هزار سکه زر برای امتیاز واگذاری برای بهره برداری **نفت** و **گاز** منعقد کرد.

بیانیه ۱۹۴۳ **فرانکلین دلانو روزولت**، مبنی بر آن که آمریکا مدافع عربستان سعودی است، به وسیله همه رؤسای جمهوری ایالات متحده، بخصوص در سال ۱۹۵۶ در **دکترین آیزنهاور**، و در سال ۱۹۸۰ در **دکترین جیمی کارتر**، مورد تأکید مجدد قرار گرفت. در سال ۱۹۴۴، ایالات متحده نخستین **هیئت نظامی** خود را به **عربستان سعودی** فرستاد، در سال ۱۹۴۵ ایالات متحده و عربستان سعودی نخستین موافقتنامه **همکاری نظامی** را امضا کردند که منجر به استقرار نخستین **پایگاه هوایی** ایالات متحده در «**دهران**» خلیج پارس شد که تا دهه شصت به صورت **پایگاه عملیاتی آمریکایی** عمل کرد. این موافقتنامه، بیدرنگ قرارداد سال ۱۹۴۹ را در پی داشت که بنا بر آن، گروه نقشه برداری و مطالعاتی امکان پیدا کرد تا کل شبه جزیره عربستان را تحت پوشش قرار دهد و ارتش ایالات متحده توانست **چهل و سه هزار نیروی مجهز زمینی** و هوایی را در این **کشور** مستقر کند. قرارداد دیگری نیز در سال ۱۹۵۱ میان دو کشور به امضا رسید که براساس آن، هیئت آموزش نظامی ایالات متحده، به طور **ثابت** در عربستان سعودی مستقر شد.

مناسبات آمریکا با عربستان سعودی، معنی خاص خود را داشت: **حوزه های نفتی** را باید به سرعت توسعه می داد، **موافقت نامه های نظامی** را به امضای دو طرف می رساند و زمینه های هجوم **غول های نفتی تگزاس**، **اوکلاهما** و **لوئیزیانا** را به قلمرو پادشاهی عربستان سعودی فراهم می آورد.

ایالات متحده، با دستیاری **بریتانیای کبیر** به عنوان شریک و در عین حال **رقیب**، از طریق قراردادهای نظامی، عربستان سعودی را در محاصره خود گرفت. در سال ۱۹۵۱، **ایالات متحده** و پادشاهی **انگلستان**، پیشنهاد تشکیل **وحدتی** را دادند به نام «**فرماندهی خاورمیانه**» که **ایالات متحده**، **بریتانیا** و **ترکیه**، **اسرائیل** و **اردن** را در بر می گرفت. سعی کردند **مصر** را هم در این مرکز بگنجانند، اما **پادشاه مصر** که زیر فشار **ناسیونالیستها** متزلزل شده بود و از تشکیل دولت جدید **اسرائیل** نیز ناخرسند بود، مؤدبانه به پیشنهادشان پاسخ **منفی** داد. پس از آن، **بریتانیا** پیشقدم شد و با شرکت **ترکیه**، **عراق**، **ایران** و **پاکستان**، مجموعه ای را به نام «**پیمان بغداد**» سازمان داد.

ایالات متحده که در حال ساختن روابط خود با این کشورها بود و همزمان، بر آن بود تا دست **بریتانیا** را از ثروت نفتی خلیج فارس کوتاه کند، به **پیمان بغداد ملحق** نشد. یکی از ناظران زیرک **آمریکایی**، به کنایه برای شورای روابط خارجی نوشت که بریتانیا پیمان بغداد را «**برای حفظ موقعیت خود در عراق و ایجاد نقطه اتکائی برای توسعه نفوذ خود در خاورمیانه علم کرده است**».

اما پیمان بغداد، با وقوع انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸، از بین رفت. شاه عراق که گماشته انگلیس بود، سقوط کرد و به دست نیروهای متحد ناسیونالیست های ارتش و حزب کمونیست عراق، اعدام شد. بنابراین، دیگر جایی برای ادامه پیمان بغداد باقی نمی ماند. البته این پیمان، جای خود را به سازمان دفاعی مرکزی (پیمان سنتو) داد که تشکیل می شد از ایالات متحده، بریتانیا، ترکیه، ایران و پاکستان. ضمناً پاکستان از طریق عضویت در «سازمان دفاعی جنوب شرقی آسیا» نیز، به غرب وصل بود.



وحدت های انگلیسی - آمریکائی در خاورمیانه، متکی به اهرم های سنتی نفوذ خارجی، قدرت نظامی و بازوهای اقتصادی و دیپلماتیک بود. اگر چه طولی نکشید که با درگرفتن به اصطلاح جنگ سرد، عامل دیگری هم برای توجیه حضور ایالات متحده و بریتانیا ظهور کرد که عنوانش مذهب و قدرت فرهنگی اسلام بنیادگرای سیاسی بود. محور این عامل، عربستان سعودی بود تا در آینده تبدیل به واتیکان اسلام شود. با ظهور عربستان سعودی به مثابه وزنه ای آمریکائی در برابر مصر (جمال عبدالناصر و ناسیونالیست ها) و سازمان دادن اخوان المسلمین برای مأموریت هائی سری در به قدرت رساندن طیف راست افراطی اسلامی در اقصی نقاط منطقه، نقش اساسی را ایفا کرد، که یکی از عوامل کلیدی آنها سعید رمضان بود.



سعید رمضان که با حمایت انگلیس، نظریه پرداز محوری اخوان المسلمین شده بود، به عنوان سفیر غیر رسمی اسلامیسیم، به خدمت عربستان سعودی درآمد. زمانی که اخوان المسلمین، در رژیم عبدالناصر موازنه قدرت را به سرعت از دست می داد و می کوشید تا برای حفظ موقعیت خود در مصر کاری بکند، عربستان سعودی نه تنها بی دریغ به پای این سازمان پول ریخت، بلکه به آنان پیشنهاد کرد تا قلمرو سعودی را به عنوان پناهگاه

امن خود انتخاب کنند. سناریوی ترس از تهدید کمونیسم، چنان شاهان سعودی را برداشته بود که دیدند در مقابل کمونیست ها، طرف مقابل آن را که طیف راست اسلامی باشد، باید تقویت کرد.

در این طیف، تیغ برهنه ضد کمونیستی در دست اخوان المسلمین بود، پس باید سرمایه را آنجا می ریختند. از سوی دیگر، عربستان سعودی جمال عبدالناصر را هم که بر کشور فقیر مصر حکومت می کرد و چشم به نفت عربستان دوخته بود، به همان اندازه ترسناک ارزیابی می کرد.

بنابراین، به هر دو دلیل ضد کمونیستی و ضد ناسیونالیسم عرب، عربستان سعودی زیر بال و پر اخوان المسلمین را گرفت تا نه تنها در مصر، بلکه در سراسر خاورمیانه و جهان رشد کند.

اکنون از خزانه عربستان سعودی به دیگر گروههای تروریستی مذهبی دنیا نیز کمک مالی می شود از جمله حماس، جهاد اسلامی، حزب الله لبنان، مجاهدین خلق ایرانی و ...

اردیبهشت ماه ۳۷۴۴ جمشیدی (۱۳۸۵)

اقتصاد نفتی یا اقتصاد تک محصولی

اغلب کشورهای تولید کننده نفت، جامعه را با درآمد فروش نفت اداره می کنند که آن نیز در حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد درآمد کل کشور می باشد که همواره در نوسان است و به بازار بین المللی بستگی دارد و هیچگونه ارتباط جدی با زیربنای اقتصادی کشور که ثبات اقتصادی را در بر می گیرد ندارد. افزایش درآمد ناخالص کشور باعث افزایش استقلال اقتصادی کشور می گردد، در صورتیکه بحران های اقتصادی در کشوری با اقتصاد تک محصولی که همواره اقتصادی وابسته و متزلزل دارد، باعث رکود اقتصادی در آن کشور می گردند، چراکه اقتصاد تک محصولی در تحولات بازار و نوسانات تورمی اقتصاد بین المللی بسیار شکننده می باشد.



توانمندی در تولیدات کشاورزی، صنعتی و در کل مصرفی و همچنین هماهنگی در صادرات و واردات و مخصوصاً بالا بردن درآمد ملی در توسعه بخش جهانگردی در تحکیم زیربنای اقتصادی سالم مؤثر خواهد بود. تقسیم عادلانه ثروت، رابطه مستقیم با سیاست و قوانین مالیاتی هماهنگ شده در جامعه خواهد داشت، که در پی آن جامعه مدنی که مسئولیت درقبال توسعه و سازندگی کشور خواهد داشت را پایه ریزی می کند. چنین روندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت و توانمندی کلی جامعه را بتدریج بالا خواهد برد. بالا بردن توانمندی کلی جامعه که باعث افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تولید که چرخ اقتصادی جامعه را به گردش در می آورد از یک سو در سرمایه گذاری های داخلی و خارجی آزاد در محصولات کلی و از سوی دیگر نظارت دولت در سرمایه گذاری برای تولید بر محصولات استراتژیک و اولویت ها باعث می شود حمایت از مصرف کننده نیز بطور غیرمستقیم توسط دولت به اجرا در آید.

در حقیقت وابستگی اقتصادی به نفت، وابستگی هر چه بیشتر به قدرتهای بزرگ جهانی می باشد و کشور ما زیر نفوذ شدید بازارهای بین المللی خواهد بود و هرگز دستیابی به یک اقتصاد مستقل ملی در این شرایط قابل تصور نمی باشد.

اینست که امروز می بینیم، اقتصاد ایران و معیشت و زندگی مردم، همچنان وابسته به صادرات تک محصولی نفت خام است و سیه روزی مردم هر روز ابعاد بزرگتری پیدا می کند. سرزمین بزرگ ایران که چهل برابر **سوئیس** زمین دارد، نان مردمش را نمی تواند تولید کند و در چند سال اخیر، ایران بزرگترین وارد کننده گندم جهان شده است و **سالی ۷،۰۰۰،۰۰۰ تن گندم وارد می کند**. آخرین آمار یعنی واردات سالیانه ۱۰،۵۰۰،۰۰۰ تن گندم، نشان می دهد که دولت برای هر ایرانی در هر روز نزدیک نیم کیلو گندم وارد می کند یعنی ایرانی ها برای نان شب و نان روز محتاج به بیگانه هستند و اگر محاصره جدی کشور انجام شود مردم از گرسنگی خواهند مرد. بعلاوه سالی ۶۰۰،۰۰۰ تا ۸۰۰،۰۰۰ تن **برنج** و حدود نیمی از **شکر** مورد نیاز و بسیاری از مواد لازم غذایی کشور از خارج وارد می شود. حتی خوراک حیوانات یعنی **خوراک دام و طیور** از خارج وارد می شود و هزینه آن یک میلیارد دلار در سال برآورد شده است.

همچنین **میلیاردها دلار** هر سال هزینه وارد کردن **بنزین** می شود که یک فرآورده ساده نفتی است. یعنی ایران پس از صد سال سابقه صنعت نفت، باید فقط نفت خام را صادر کند و شرکت های خارجی در پالایشگاه های خود، آن را تبدیل به بنزین کنند و به قیمت چند برابر به خود ما بفروشند. ایران، **مواد پتروشیمی** لازم برای **صنایعی مثل نساجی** را هم از خارج وارد می کند. در حقیقت، صنایع نساجی کشور، نه تنها از لحاظ پنبه، بلکه از لحاظ مواد پتروشیمی مثل اکریلیک به میزان ۷۰ درصد به خارج **وابستگی** دارند. وابستگی صنایع نساجی از لحاظ ماشین آلات خارجی، ۹۰ درصد است. یعنی پیچیدگی صنعتی (با روابط بین صنایع) ما بقدری ضعیف و در پیوند با خارج است که ما حتی نتوانسته ایم در این صنعت ساده نساجی که مواد اولیه آن هم بیشتر از **مشتقات نفت** (یعنی پتروشیمی) است به خودکفایی نسبی برسیم.

صنایع مونتاژی که در ایران برپا شده و اشتغال های آن، کاملاً وابسته به میلیاردها دلار واردات سالیانه قطعات ساخته شده خارجی است که بدون درآمد ارزی نفت، امکانپذیر نخواهد بود. یعنی صنایع ما بیشتر به تجارت نزدیک هستند تا صنعت. مثلاً آنچه را که ما **تراکتورسازی** (کارخانه تراکتور سازی تبریز) می نامیم در حقیقت وارد کننده تراکتورهای خارجی است که در کارخانه گاهی فقط چرخ های آن را به بدنه آن می بندند. صنعت خودروسازی نیز ارزش افزوده داخلی ناچیزی دارد و می توان به آن بصورت تجارتخانه نگاه کرد تا کارخانه.

بدین ترتیب، صنایعی که در ایران پدید آمده، بجای اینکه وابستگی ما را به ارز بدست آمده از صادرات نفت خام، کاهش دهد، خود یک مصرف کننده درآمد ارزی نفت بوده و بدون این، می خواهد. یعنی صنایع ما بجای اینکه رابطه داد و ستد فنی با صنعت پایه ما یعنی نفت برقرار کنند، بطور غیرمستقیم با آن رابطه دارند یعنی خرج کننده ارز حاصله از آن هستند! حالا در اثر بالا و پایین رفتن قیمت نفت خام در بازار جهانی، **اقتصاد ایران** که هم از لحاظ **مصرف**، هم از لحاظ **تولید** و هم از لحاظ **اعتباری**، وابسته به درآمد نفت است، بشدت بالا و پایین می شود. مثلاً در پنج سال آخر دوران محمدرضا شاه، بعلت بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت، اقتصاد ایران، **رشد توری و کاذب** یافت که درباریها و اطرافیان آنها میلیاردها دلار درآمد بادآورده بدست آوردند و بدنبال ریخت و پاش از بالا، کالاهای مصرفی وارداتی فراوانی در دسترس مردم قرارگرفت که هنوز یادبودهای خوش آن در اذهان باقی مانده و آنهایی که می خواهند مردم را به عقب برگردانند و از ارتجاع مذهبی به استبداد سلطنتی پس ببرند، این خاطره های خوش را خیلی به یاد مردم می آورند تا آنها را فریب دهند.

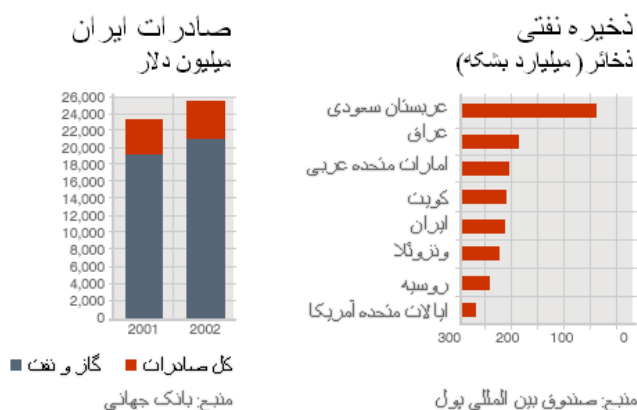
حکومت اسلامی و **اهداف انقلاب**، **برگرداندن** چرخهای زمان به ۱۴۰۰ سال پیش در بیابانهای حجاز بود و پس از پیروزی ملایان، در داخل، به جان جوانان انقلابی به اصطلاح پرشور و پیشرو و در خارج، به جنگ و ستیز با عراق و سایر کشورهای نفت خیز منطقه افتادند. هشت سال، ایران و عراق از **غرب اسلحه خریدند** و به کشتار جوانان یکدیگر و **منفجر** کردن پالایشگاه ها و صنایع و شهرهای یکدیگر همت گذاشتند و این **سیاست استعمارگران** برای هرچه بیشتر **نابود کردن** ایران و ایرانی بود. کار به جایی کشید که نفتکش های کویت مجبور به برافراشتن پرچم آمریکا به دعوت خود کشورهای منطقه، خلیج فارس را پایگاه خود ساخت و آمریکا چیرگی از دست رفته خود را بازیافت. قیمت واقعی نفت (یعنی قیمت با منظور کردن نرخ تورم دلار) در سالهای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سطح پائین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برگشت و **رونق اقتصادی** آمریکا و اروپا به قیمت سیه روزی مردم ایران و عراق بار دیگر برقرار شد و این هدیه ای بود که **خمینی و اهل عمامه های ایرانی** به آمریکا، انگلیس و جهان غرب دادند.

به بیان ساده، جهان غرب از ما می خواهد که اولاً ما **وابسته** و مجبور به تولید و صدور نفت خام باشیم و دوماً این نفت خام را به **ارزان ترین قیمت** در اختیار آنها بگذاریم و این همان چیزی است که در تمام طول جنگ ایران و عراق و پس از آن با تمام شعارهای ضد آمریکایی سران حکومت اسلامی در عمل انجام شد و **حکومت اسلامی** نیز مثل **شاهان** دست **نشاند** **پهلوی** جریان نفت ارزان به غرب را نگهداری کرده و می کند یعنی هر شبانه روز چندین میلیون بشکه نفت ایران را به خارج سرازیر گردانیده و وابستگی ایران و تسلط امپریالیسم را نگهبانی می نماید (روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه بطور رایگان به انگلیس و سیصد

هزار بشکه بطور رایگان به آمریکا و کشورهای استعمارگر دیگر ... صادر می گردد، بعلاوه قراردادهای بیع متقابل با شرکت های نفتی وابسته به استعمار برای به تاراج بردن منابع و ثروت ملی ایران است.

بدین ترتیب، قدرتهای خارجی، بویژه انگلیس و آمریکا، سه نسل گذشته ایران را مقهور و لگدمال منافع خود کرده و از آزادی سیاسی و پیشرفت اقتصادی محروم کرده اند. ایران، در هر دو جنگ جهانی اول و دوم اشغال نظامی شده و از یک طرف با فشار سیاسی و نظامی از خارج و از طرف دیگر یعنی از داخل، با دیکتاتوری و دزدی های میلیون و میلیارد دلاری طبقه حاکم وابسته به بیگانه، به وضعیت اقتصادی کنونی رسیده که در زمره فقیرترین کشورهای جهان درآمده و میلیونها جوان تحصیلکرده آن بیکار، معتاد، آواره و فراری گشته و آینده ای برای خود نمی بینند.

ولی آینده چه خواهد شد و چه می تواند بشود؟ آیا نقش نفت در ایران کمرنگ تر شده و انگلیس و آمریکا و قدرت های دیگر از دخالت در سرنوشت ما دست بر خواهند داشت؟



واقعیت های امروز و پیش بینی های عرضه و تقاضای نفت در جهان و جایگاه جغرافیایی ایران نشان می دهد که احتمالاً زندگی دو نسل آینده ایران نیز شاید حتی در مقیاس بزرگتری، تحت تأثیر جنگ قدرتهای بزرگ بر سر منابع نفت قرار خواهد گرفت زیرا در آینده، جنگ جهانی نفت نه تنها آرام نمی شود بلکه احتمالاً بسیار شدیدتر از گذشته خواهد شد و مرکز این جنگ جهانی نیز در ایران خواهد بود.

اولاً تقاضای نفت در دنیا هر روز بیشتر می شود و بخصوص در حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی جانشین مهمی پیدا نشده است. کشور آمریکا که بزرگترین مصرف کننده نفت جهان است و به تنهایی ۲۵ درصد نفت جهان را مصرف می کند، منابع داخلی اش در حال

نبرد با اهریمن

پایان گرفتن بوده و **روزانه بالای ۱۰ میلیون بشکه نفت وارد می کند** یعنی برای بیش از نیمی از مصرف خود به منابع خارجی وابسته است. **اروپا و ژاپن** نیز تقریباً برای تمام نفت مصرفی خود که **دهها میلیون بشکه** در روز است، نیازمند نفت وارداتی هستند و مهمتر از همه، از لحاظ رشد تقاضای نفت، کشور **چین** است که سریعاً در حال صنعتی شدن است و هر روز بیشتر از روز پیش به واردات روزانه میلیونها بشکه نفت نیازمند است.

دوماً عرضه نفت در دنیا محدود و تمام شدنی است و در دهه اخیر، جز در حوزه **دریای خزر** و در **قزاقستان**، منبع بزرگ دیگری در دنیا کشف نشده است. نزدیک به دو سوم منابع نفت جهان در خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن متمرکز بوده و بیشتر رشد عرضه باید از این کشورها و بویژه از سه کشور **عربستان، عراق و ایران** تأمین شود که در غرب به آن **مثلث سیاه** می گویند. تنها رقیب قابل توجه این حوزه، میدان های نفتی کشورهای حوزه دریای خزر مثل قزاقستان و آذربایجان است که به تازگی و پس از فروپاشی اتحاد شوروی مستقل گشته و شرکت های نفتی غربی، بویژه آمریکایی، همراه با هزاران سرباز و مستشار به آنها وارد شده اند. گفته می شود که حوزه دریای خزر بین ۱۱۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت دارد که تا حد یک پنجم ذخیره نفت جهان است.



طبیعی است که در زمانی که دنیا رو به **فحطی نفت** می رود و ایران درست در میان این دو چشمه سرشار نفت (یعنی **دریای خزر و خلیج فارس**) قرار گرفته و خود یکی از **بزرگترین ذخایر نفت و گاز** طبیعی جهان را دارد، آمریکا ایران را در کانون ملاحظات نظامی و سیاسی و تبلیغاتی خود قرار می دهد. در حقیقت، آمریکا که اینک پس از فروپاشی اتحاد

شوروی، رقیب بازدارنده ای ندارد و تنها ابرقدرت جهان شده و سالیانه بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار (یعنی چهار برابر کل تولید ملی ایران) خرج امور دفاعی می کند و بزرگترین سلاحهای کشتار دسته جمعی را در انبارهای خود آماده کرده، چندین سال است که با پرچم مبارزه با تروریسم، با تمام قدرت خود به استمرار حکومت های تروریستی و تندرو از جمله حکومت اسلامی در ایران کمک کرده است.

ممکن است مرگ و زندگی آمریکا، بعنوان یک ابرقدرت، به جنگ نفت با سایر استعمارگران نفت خوار بستگی داشته باشد. اگر در این جنگ ببازد، برای واردات روزانه خود بیش از ده میلیون بشکه نفت خود، و برای نفت لازم برای نیروی دریائی و هوائی و زمینی خود، به کشورهای صادرکننده نفت وابسته خواهد شد که قیمت های خود را می توانند تا ۱۰۰ دلار هر بشکه بالا ببرند و در آنصورت اقتصاد آمریکا و دلار سقوط خواهند کرد و آمریکا موقعیت ابرقدرتی خود را از دست می دهد.

نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در آبهای دریای خزر، قفقاز، چین و روسیه را کنترل می کنند و رابطه روسیه با ایران را نیز هماهنگ می کنند.

تمام میدان های مهم نفت دنیا و راهها و لوله های آن، حتی آنهایی که در روسیه هستند، در دست شرکت های غول پیکر آمریکایی و انگلیسی قرار دارند و بزرگترین قدرت نظامی دنیا یعنی آمریکا و انگلیس، مهمترین کالای استراتژیک دنیا یعنی نفت را زیر کنترل درآورده و اروپا و ژاپن و از آنها مهمتر، رقیب آینده آمریکا، یعنی چین، برای بزرگترین نیاز حیاتی خود، نفت، خریدار و باج پرداز شرکتهای آمریکایی و انگلیسی می شوند و هیچگاه نخواهند توانست در برابر آمریکا و انگلیس قدا برافرازند.

البته آمریکا و انگلیس برای رسیدن به این آرزو، آماده جنایات بسیاری هستند ولی ضمناً تبلیغات گسترده و همه جانبه ای روی ایرانیان و بخصوص جوانان هدف گیری کرده اند. انگلیس با رادیو همیشه در انقلاب بی. بی. سی و آمریکا، رادیوی ۲۴ ساعته ای با امواج قوی برای ایران پخش می کند که آنرا رادیو فردا نامگذاری کرده است. یعنی آمریکا، با همین نامگذاری می خواهد به ما بگوید نه تنها دیروز ما (کودتای ۲۸ مرداد و مصدق و شاه) و امروز ما (رفسنجانی و غیره) آمریکائیتست، بلکه فردای ما نیز از آن آمریکا و انگلیس خواهد بود و برای فردای ما هم برنامه دارد و در داخل حکومت اسلامی و بیشتر از آنها، در میان سلطنت طلبان، مجاهدین خلق و همچنین تجزیه طلبان قومی بسیاری تسلیم طلبند و راه برون رفت از مشکلات اقتصادی ایران را تسلیم کامل به آمریکا و انگلیس می دانند.

ولی تسلیم به آمریکا و انگلیس یعنی قبول همان تقسیم کار بین المللی که آمریکا و متحدانش بر جهان برقرار کرده و خودشان از آن سود می برند و ما از آن زیان می بریم. یعنی

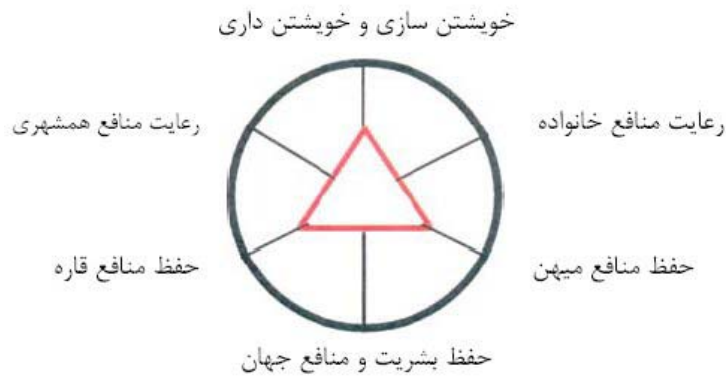
نبرد با اهریمن

قبول همان ادامه وابستگی ایران به صادرات نفت خام که حدود یک قرن است ما در آن درجا می‌زنیم. در صورت تسلیم کامل، هرچند که با سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی آمریکا و انگلیس، تولید و درآمد نفت، قدری هم بالا برود، باز نتیجه آن پر شدن جیب‌های واسطه‌های آنها در داخل و خارج از کشور خواهد بود و اکثریت مردم همچنان در بیکاری و فقر و ناامیدی دست و پا زده و سرکوب خواهند شد.

درحقیقت، اگر کویت با جمعیت کم، می‌تواند نفت خام بفروشد و همه چیز وارد کند و مردم را کم‌وبیش راضی نگهدارد، ایران ۷۰ میلیونی نمی‌تواند چنین کند. میلیونها جوان ایرانی در شهرها می‌خواهند در کار و تولید جامعه شرکت داشته باشند و باید ابزارهای لازم برای رشد و خلاقیت و صنعت فراهم شود. یعنی ما باید بخواهیم و بتوانیم که ایران را از بندهای استعمار اقتصادی بین‌المللی تحمیل شده یعنی اقتصاد تک محصولی نفت آزاد کنیم و سیاست صنعتی جامع و رشد و تولید مستقل پیش‌گیریم، ولی یک دولت فاسد و سرکوبگر بنیادگر اسلامی که بر اکثریت مردم اندیشمند، فعال و زحمتکش تکیه نداشته باشد، نه می‌خواهد و نه می‌تواند چنین کند.

خردادماه ۳۷۴۴ جمشیدی (۱۳۸۵)

تضاد استراتژی اسرائیل و مکتب آرمانی مثبت



تضاد در بیان و عملکرد مانند این است که کسی نیک سخن گوید ولی پلید عمل نماید. تضاد به این می ماند که برنامه و پروژه ای برای نابودی اهریمنان اعلام شود ولی در عمل برای پایداری و بقای آنان باشد. این تاکتیک ها برای منحرف ساختن افکار عمومی مردم بطور منفی در جهت جنگ و نابودی انسان ها طراحی می شود. به نام ایجاد دمکراسی و صلح، پروژه سیه روزی و نابودی مردم اجرا می شود. با بیان مبارزه با تروریسم نه تنها آن را از میان بر نمی دارند بلکه برای استمرار و توانمندی بیشتر آن طرح و برنامه ریزی می کنند، چرا که خود آنها بوجود آورنده تروریسم و تروریست ها هستند که استعمار و سیه روزی انسان های بیگناه را با حربه آن هماهنگ می کنند. در این روند اداره جهان توسط کارتل و تراست کمپانی های نفتی و غیرنفتی که نبض چرخش جهان بدست آنان است و برای اداره آن، شبکه های مخوف برده سازی مذهبی و ایدئولوژیک و سیستم دولت در دولت را بنا نهاده اند، برای سودجوئی و جهانخوازی از هیچ دسیسه، بی عدالتی، کشتار و جنگ رویگردان نیستند. در اینجاست که می بینیم جهان برپایه سه محور در گردش است: ۱- بی عدالتی ۲- نیرنگ و ریا ۳- ظلم و ستم که در پی آن زوال انسانیت، مهر و دوستی، مساوات و برادری را بدنبال آورده است.

توسعه نیکوکاری در خدمت به مردم، اشاعه تقوی و پرهیزکاری در «مکتب آرمانی مثبت» برای به تکامل رساندن انسانهاست. در مسیر نیکی و مثبت در خدمت به هم نوع در رعایت اندیشه و بیان نیکویی کوشا باشیم که در امتداد به عملکرد نیک دست یابیم. این از نخستین شرایط «مکتب آرمانی مثبت» می باشد که در آن انسانگرایی، مساوات و برادری نه در بیان بلکه در عمل نیز رعایت می شود.

نباید فراموش شود که مردمگرایی و برادری با میهن پرستی در رابطه مستقیم قرار دارد.

وجدان ملی- میهنی به مفهوم واقعی و ممدوح کلمه، چیزی جز فداکاری در راه آزادی و رفاه هم میهنان و برقراری جامعه ای بر پایه مساوات و برادری نیست. **حفظ حق و حقوق و شرافت** هم میهنان در مقابله با **متجاوزین** داخلی و خارجی و بهره مند ساختن هم میهنان از **عدالت و سعادت** و مبارزه برای به چنگ آوردن **آزادی** های فردی و اجتماعی هدف اصلی « **مکتب آرمانی مثبت** » و فلسفه **مردمگرایی و برادری** است که در نهایت، صلح و صفا و مهر و دوستی را در جهان برقرار می سازد.

روند **مردمگرایی** و انساندوستی و خدمت به **خلق**، جهان را آباد و وسایل بهزیستی و ترقی مردم را فراهم خواهد ساخت. در « **مکتب آرمانی مثبت** » پیوند **مثلت زندگی** (پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک)، توسط **شش** محور با چرخ گردان، مراحل اولویت مسئولیت هر انسان پاکنهادی را تعیین می کند. این شش محور عبارتند از: ۱- **خویشتن سازی و خویشتن داری** ۲- **رعایت منافع خانواده** ۳- **رعایت منافع همشهری** ۴- **حفظ منافع میهن** ۵- **حفظ منافع قاره** ۶- **حفظ بشریت و منافع جهانیان**.

با رعایت **مثلت زندگی** در پیوند با **چرخ گردان**، جهانی مملو از **آزادگی، مهر و دوستی، صلح و امنیت و عدالت** بوجود خواهد آمد. یک انسان برای **خویشتن سازی** می بایست **پشتکار و بلندهمتی، استحکام اخلاقی، استقامت و شجاعت، صمیمیت و صراحت** را در **پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک** **ادغام نماید** و همواره آنان را به یاد داشته باشد و به یاری طلبد. یک انسان می بایست در سرای خانواده **روح مساوات و نیکوکاری** را حاکم سازد و در حفظ منافع **همشهریان و هم میهنان** خویش کوشا باشد و محیط خویش را از زیبایی ها مزین سازد. در نهایت پس از رعایت **پنجمین** محور پیوندی **مثلت زندگی** با چرخ گردان که آن حراست از **منافع قاره ای** می باشد، یک انسان می بایست در به سعادت رساندن **ملل جهان** کوشا باشد و **انسانیت** و مردم گرایی را در مسیر نیکی در **جهان** اشاعه دهد.

پس از بررسی این مقدمه پی می بریم که اداره کنندگان کشور **اسرائیل** و مسئولان و طراحان استراتژی های کوتاه، میان و درازمدت این کشور در سه دهه اخیر، **تضادی فاحش در بیان و کردارشان** داشته اند و در به نتیجه رساندن طرح ها و **پروژه های کاذب** برای بدست آوردن نتایج بیان شده، تضاد عملکردی فاحشی موجود بوده که حاصل کار بدست آمده سیاسی- اقتصادی کاملاً گویای این مطلب می باشد؛ چرا که با **عملکرد مثبت، کشور اسرائیل** می توانست نتایجی بدست آورد که چندین برابر بهتر، و بیشتر به **سود ملت اسرائیل** باشد.

ایجاد بحران و افزایش آن در **طرح های منفی اسرائیل** برای توسعه سیاسی- اقتصادی این کشور که توسط **طراحان کژاندیش** آن توصیه و اجرا شده است، به جز **نتایج منفی** سیاسی- اجتماعی بین المللی چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. ما اکنون می توانیم با طرح هایی ساده و انسانی تر با مانورهای مردمگرایانه در مسیر **ایجاد صلح امنیت** در منطقه و جهان، **منافع بیشتری** را از لحاظ سیاسی- اقتصادی و اجتماعی برای ملت اسرائیل به ارمغان آوریم. **ایجاد صلح و امنیت و توسعه رفاه** در منطقه به **سود اسرائیل خواهد بود** و در امتداد آن، **ایجاد بازار مشترک خاور بزرگ** بعد از براندازی

حکومت تروریستی اسلامی در ایران می تواند منافی سرشار که در فضای صلح و امنیت حاصل خواهد شد برای ملت اسرائیل و ایران به همراه داشته باشد.

اکنون پس از یک ماه جنگ و رویارویی مستقیم با حزب الله لبنان می بینیم که نتایج، در مسیر استمرار و استواری حکومت تروریستی اسلامی در سطح بین المللی پیش می رود و اینجاست که تضاد در بیان رهبران اسرائیل و نتایج عملکرد آنها دیده می شود.

در ذهنیت میهن پرستان ایرانی در اثر تضاد گفتاری و عملکردی مسئولان اسرائیل در مورد حکومت تروریستی اسلامی در ایران، تردیدی موحش در روند آدمیت و زوال حق و انسانیت نسبت به مسئولان اسرائیل ایجاد شده است.

خوشبختی و بهزیستی قوم بنی اسرائیل در همیاری و همکاری مثبت با ایرانیان واقعی آزادیخواه می باشد که همواره از دورزمان یار و مددکار این قوم بوده اند. اکنون نیاز مبرم به پیوندی سالم حس می شود که میان دو همیار تاریخی دوباره بوجود آید تا دشمنان مشترک ایرانزمین و سرزمین اسرائیل نابود شوند و صلح و امنیت و سعادت به جهان و جهانیان بازگردد. در این هم پیوندی و همیاری نیاز به جنگ و کشتار نیست. پیوند ما در هماهنگی و همسو کردن ملت ایران، می تواند مرکز شر و تروریست بین المللی یعنی حکومت جبار اسلامی را نابود سازد؛ چرا که براندازی حکومت تروریستی، بنیادگرا و ضد بشری اسلامی در ایران، زمینه سازی برای ایجاد مردمگرایی، رفاه، سعادت و صلح و امنیت نه تنها در ایران، بلکه منطقه و حتی جهان خواهد بود.

ایجاد صلح و امنیت در منطقه و در امتداد آن تشکیل بازار مشترک خاور بزرگ با هماهنگی دو ستون اصلی آن یعنی ایران و اسرائیل باعث سیر صعودی منافع سیاسی - اقتصادی اسرائیل خواهد بود و چهره کشور اسرائیل در جهان بصورت مثبت و انسانی، نمایان خواهد شد.

اکنون با عملکردهای طراحان و مسئولان اسرائیل، این مسیر در روند معکوس هدایت می شود و ما می بینیم که در سه دهه اخیر در اثر اجرای سیاست های غلط در منطقه، بنیادگرایان مذهبی و تروریسم اسلامی قدرت و نفوذ بیشتری یافته اند.

در رأس همه اشرا بنیادگرای اسلامی و تروریسم مذهبی، حکومت ضد انسانی اسلامی در ایران است که براندازی و نابودی آن به همت میهن پرستان ایرانی صورت خواهد گرفت. همسو کردن ملت ایران در مسیر براندازی که تنها سازمان پارس و شورای براندازی توانائی آن را دارد، منجر به نابودی حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و همه گروههای بنیادگرای اسلامی که باعث فلاکت و سیه روزی نه تنها ملت های مسلمان شده است بلکه همه جهان را از وجود تعفن آمیز خود مسموم ساخته است، می شود.

جنگ آتش فرا رسید

حکومت تازیان اسلامی، در آتش خشم فرزندان ایرانزمین خواهد سوخت

در ایران باستان، جشن آتش یا جشن سوری از جمله جشن های آریایی بوده است که امروزه تنها چهارشنبه سوری و جشن سده از آن به یادگار مانده است. جشن آذرگان، شهریورگان یا آذر جشن دیگر اجرا نمی شود.

آتش نزد ایرانیان (پارسیان) نهاد روشنی، پاکی، سازندگی و نیرومندی است. مجموعه آئین های نوروزی از جشن چهارشنبه سوری آغاز شده و با اجرای مراسم سیزده بدر پایان می پذیرد. جشن چهارشنبه سوری در آخر هر سال برپا می شود و پایان فصل سرما که با بیماری، گرسنگی و همچنین مرگ (در ایران باستان) همراه بوده است را نوید می دهد.

آریایی ها با آتش افروختن و سپاس از آتش که در زمستان سخت، همیار آنان در مقابله با سرما، بیماری و گرسنگی بوده است، رسیدن بهار، فصل روئیدن و دوباره زیستن طبیعت، فصل طراوت و شادابی جانداران را نوید می دهند. جشن چهارشنبه سوری، جشن دوباره آفریدن جهان و انسان است.

با توجه به دلایل فوق، آریاییان بر آتش ارج می نهادند و آن را بزرگ ترین نماد قدرت و وجود اهورا خدای ایرانزمین می دانستند.

سرودن و زمزمه « سرخی تو از من و زردی من از تو » در حین پریدن از روی آتش بیانگر سپاس از آتش می باشد. سرخ گونگی علامت سلامت و زردگونگی نشانه بیماری نزد انسان می باشد. سپاس از آتش که گرما، سرخ گونگی و سلامت را هدیه داده است و زردگونگی و بیماری را دور ساخته است در جشن چهارشنبه سوری صورت می گیرد. زمان باستانی جشن سوری که نوید دهنده نوروز و فرا رسیدن فصل بهار می باشد را می توان در سه گاه بازجست:

۱- شب بیست و ششم از ماه اسفند یعنی در نخستین شب از پنجه کوچک ۲- نخستین شب پنجه بزرگ یا پنجه وه که پنج روز کیبسه است و نخستین شب و روز « جشن همسپهمدیم » آخرین گاهنبار سالانه ۳- شب پایانی سال است که ارجمندترین روز (جشن همسپهمدیم) و جشن آفرینش انسان است. (هاشم رضی صفحه ۱۴۹)

پس از آنکه ماه را بر هفته تقسیم کردند، زمان برپایی جشن چهارشنبه سوری را شب چهارشنبه یعنی سه شنبه شب نهادند. این جشن هیچگونه ارتباطی به جشن ها و مراسم فرهنگی

تازیان ندارد و هیچیک از قبایل کنونی آنها این سنت را اجرا نمی کنند. این مراسم به هیچ دین و مذهبی وابسته نیست. این مراسم آریائیست و لائیک می باشد. سور در مفهوم پارسی « چم » یعنی رنگ سرخ و آتشین می باشد و جشن سوری جشن آتش می باشد، البته سور به مفهوم مهمانی نیز به کار رفته است.

جشن چهارشنبه سوری که در پایان زمستان برگزار می شود و نوید نوروز را می دهد در آن برپایی آتش و پریدن از روی آن به گونه ای زدودن پژمردگی، سرما و بیماری از تن و روان نیز می باشد. در ایران باستان، دانش برافروختن آتش و استفاده از آن در رزم یکی از حربه های سربازان پارسی بوده است که در جنگ ها از آن بهره می جستند و پارسیان پیروزی بر آتش را نشانه حقانیت و نیرومندی می انگاشتند چنانکه فردوسی می گوید :

سیاوش سیه را به تندی بتاخت

نشد تنگدل جنگ آتش بساخت

ز هر سو زبانه همی برکشید

کسی خود و اسب سیاوش ندید

آتش همچنانکه زندگی بخش است، مرگ آفرین نیز می باشد. آتش سمبل دو تضاد هستی و نیستی است، و بدین دلیل نیاکانمان آن را مورد ستایش و ارج می نهادند و آن را نمایانگر قدرت خدای ایرانزمین می دانستند.

چهارشنبه سوری امسال نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت قهرمان ایران علیه اهریمن و تازیان یعنی حکومت جبر و جنایت اسلامی در ایران می باشد.

فرزندان ایرانزمین، آداب و رسوم و در کل فرهنگ پارسیان همواره ما را از گزند دشمنان و اهریمنان رهائی بخشیده است. گاه آن فرا رسیده است که آتش خشم خود را با آتش چهارشنبه سوری در هم آمیزیم و جهنمی عظیم برای نابودی شیاطین مذهبی و دشمنان فرهنگ و تاریخ و سرافرازی ایرانیان، بوجود آوریم و در انتها سرفصل براندازی احشام تازی صفت حکومتی را در میهن خود فراهم سازیم.

در این روز از نیروهای مسلح میهنی، سربازان پارسی، پاسداران و ارتشیان میهن پرست می خواهیم که در کنار مردم باشند. نیروهای مسلح ایران، شما از آن فرزندان ایرانزمین می باشید، شما از فرزندان ایرانزمین هستید. شما تافته ای جدابافته از جامعه ایرانی نیستید، به خود آئید و خود را در برابر اهریمنان ناپاک ضد ایران و ایرانی قرار دهید. در این جشن مرگ آفرین برای اهریمنان، دشمنان ایرانزمین و مزدوران حکومت شیاطین مذهبی، همه فرزندان ایرانزمین می بایست شرکت جویند و ضربه کاری بر پیکر ناپاک جنایتکاران و دزدان حکومتی وارد آورند.

نیروهای مسلح میهنی، سربازان پارسی از شما انتظار دارم که مزدوران حکومتی را شناسائی کرده و آنها را خنثی نمایید. فرزندان ایرانزمین اکنون ما در مرحله عملی جنبش براندازی قرار گرفته ایم و رزم واقعی آغاز گشته است و این رزم تا نابودی و مرگ حکومت ضد ایرانی در ایران ادامه خواهد داشت.

فرزندان ایرانزمین، در این کارزار شجاعانه، عاقلانه و عادلانه عمل کنید. نگذارید نیروی خشمگین بر نیروی عقل چیره گردد، عملیات را با طرح پیشین و بررسی جوانب عملی، بدون اینکه بر شما صدمه ای وارد آید رهبری کنید.

فرزندان ایرانزمین، شیرزنان سلحشور و آزادمردان مبارز، من آرمان نوری در کنار شما هستم ما با یکدیگر شر اهریمنان پلید را از میهن اهورایی خویش دور خواهیم کرد. ما فرزندان ایرانزمین حق خود را از جهان بی عدالتی خواهیم ستاند، جهانی که ۲۸ سال، حکومت احشام تازی اسلامی بنیادگرا را بر ما چیره ساخته است.

فرزندان ایرانزمین، حق گرفتنی است و ما آن را خواهیم ستاند. این مهم نیاز به مبارزه و حماسه آفرینی دارد.

فرزندان ایرانزمین، برای به چنگ آوردن آزادی، شرف، آبرو و سرافرازی خویش می بایست مبارزه کرد. فرزندان ایرانزمین در انتظار همیاری و حمایت جهان استعمار که این حکومت را بر ما چیره ساخته اند و همواره در خفا از آن حمایت کرده اند و در استمرار آن کوشا بوده اند و در نتیجه آن ثروت و سرمایه های ملی ما را به غارت برده اند نباشید.

فرزندان ایرانزمین، با پیوستگی و همبستگی با یکدیگر در جنبش سپید براندازی و با اتحاد زنجیروار و ناگسستگی و همچنین پیوند روحی و جسمی، چنان نیروی عظیمی برپا نمایید که نه تنها حکومت جباران اسلامی بلکه جهان استعمار را نیز چنان درسی دهید که دیگر اندیشه ای ناپاک علیه میهنمان در سر نپوراندند چرا که فرزندان ایرانزمین اکنون بیدارند و میهن اهورایی خود را پاس می دارند.

**فرزندان ایرانزمین، سربازان پارسی زمان رزم فرا رسید،
به پیش برای نابودی اهریمنان و دشمنان ایرانزمین**

مرگ اقتصادی حکومت اسلامی

اقتصاد ایران بر پایه جنایت، ارتشاء، دزدی و خیانت بنا شده است

نخستین ضربه مهلک اقتصادی در پنجاه سال گذشته به اقتصاد ایران، فاجعه ۵۷ بود. با دگرگون شدن ساختار سیاسی - اقتصادی ایران و عدم احساس مسئولیت ملایان نسبت به جامعه ایرانی از بدو **تشکیل حکومت اسلامی، اقتصاد ایران رو به سقوط نهاد** و کشور در حال توسعه و ثروتمند به سوی همترازی با کشورهای عقب افتاده اقتصادی - اجتماعی و بنیادگرا گام برداشت. از بدو **هجوم ملایان اهل عمامه و بی عمامه** به ایران در سال ۵۷ به علت رعایت نشدن اصول ابتدایی اقتصادی - اجتماعی در هماهنگی با جامعه ایران و جوامع بین المللی و نیز **سوء استفاده های کلان، ارتشاء و دزدی حاکمان** و ایادی آنها که میلیاردها دلار تاکنون به حساب های شخصی خود در خارج واریز و یا به صورت سرمایه گذاری های کلان اقتصادی در همه نقاط دنیا به غیر از ایران نموده اند، موجبات ناهنجاری های اقتصادی - اجتماعی را در **میهن اهورایی** ما بوجود آورده است.

ضربه بعدی به اقتصاد ایران، با شروع **جنگ هشت ساله** آغاز گردید و بیماری اقتصادی - اجتماعی ایران رو به وخامت نهاد و در اثر ازمان آن، اقتصاد ایران سرطانی شد. در طی جنگ هشت ساله که جنگی بود اقتصادی برای **منافع ابرقدرت ها و بقای حکومت اسلامی**، چنان ضربه ای اقتصادی - اجتماعی به جامعه ایران وارد شد که نتایج اسفناک آن هنوز باقیست. **حاکمان اهل عمامه**، در صدر آنها **علی اکبر رفسنجانی** از واسطه گری **خرید ابزار جنگی** سودهای کلان به جیب می زنند و ادامه جنگ موهبتی بود برای **خون آشامان اهل عمامه** برای هر چه بیشتر ثروت اندوختن و قدرت گرفتن.



علی اکبر رفسنجانی در هنگام **هجوم ملایان بنیادگرا** به ایران در سال ۵۷ در **فلاکت** زندگی می کرد و حتی اجاره منزل و خرجی او توسط فامیل همسرش، **مشکینی** ها تأمین می شد. ناگهان پس از فاجعه ۵۷ او با حمایت مشکینی ها و ایادی انگلیسی توانست سدهای مقابل خود را نابود سازد و پس از به قتل رساندن

بسیاری از سران حکومتی آن زمان به چنان پست و مقامی برسد که در خواب هم نمی دید. در زمان جنگ، رفسنجانی با واسطه گری خرید ابزار جنگی از **آمریکا، انگلیس و اسرائیل** به چنان ثروتی دست می یابد که اعقاب اهل عمامه او تصور آن را هم نمی کردند.



رفسنجانی همچنن با واسطه گری از **فروش نفت و انحصاری نمودن واردات و صادرات ایران** و واريز کردن پول های کلان به حساب های خارج خود و صدها ميليارد دلار سرمايه گذاري در کشور های خارجي به يکي از ثروتمندترين نامردان جهان تبديل شد.

استعمارگران و ابرقدرت ها هم در اين بازار آشفته ايران بي سهيم نبودند. آنها از **فروش ابزار جنگي** به ايران، عراق و کشورهای منطقه

خاور بزرگ (خاورميانه + خاورنزدیک) اقتصاد خود را شکوفاتر و بارورتر ساختند، ولی برای **فرزندان ايرانزمين**، همچنان سیه روزی، مرگ، تباهی و نکبت عواقب این جنگ، در فضای ایران باقیست.

ابرقدرت ها طی ۲۸ سال همواره از حکومت اسلامی مستقیم و غیرمستقیم حمایت کرده اند و تاکنون **میلیاردها بشکه نفت مجاني** مستقیماً و سوده های کلان غیر مستقیم و منافع بی شمار سیاسی – اقتصادی در منطقه از وجود **تروریست های اهل عمامه و بی عمامه** در ایران برده اند.

اکنون می بینیم **ايرانزمين، ايران اهورایی** با همه پرباری و منابع طبیعی، با فرهنگی غنی و منابع انسانی ارزشمند به جای اینکه در سطح کشورهای مترقی و پیشرفته در جهان اول قرار گیرد، با اقتصادی ورشکسته و حکومتی تروریست و بنیادگرا در ردیف کشورهای عقب افتاده جهان قرار دارد.



احمدی نژاد که با به ریاست جمهوری رساندن او توانستند ملت ایران را حقیرتر و عقب افتاده تر نشان دهند، **ضربه سوم را به اقتصاد** و اجتماع ایران وارد ساختند.

او به مردم قول داده بود که تورم کاهش یابد و اقتصاد در جامعه رو به شکوفایی رود و همچنن شرایط زندگی مردم که حدود ۷۰ درصد آنها زیر خط فقر نسبی زندگی می کنند سامان

یابد؛ ولی وجود او همراه با افزایش تورم، فقر، بیکاری و بدهکاری دولت و همچنن درگیری بیشتر ایران در بحران منطقه و جهان بود.

نرخ تورم در ایران در اواخر سال ۱۳۸۵ به ۱۷/۵ درصد رسید که **بالاترین نرخ تورم در میان کشورهای خاور بزرگ می باشد**. در اثر کسر بودجه سال ۱۳۸۵ دولت نکبت گونه احمدی نژاد ۴۵ میلیارد دلار ارز نفتی از ذخیره ارزی برداشت می کند و این عمل باعث تورم بیشتر و افزایش قیمت ها می گردد.

در همین زمان لیبی با نرخ تورم ۱ درصد بعد از عربستان (نرخ تورم ۰/۲ درصد)، پایین ترین نرخ تورم در سطح کشورهای خاور بزرگ را دارد. در این منطقه پس از ایران کشور یمن با تورم ۱۲/۵ درصد قرار دارد. نرخ تورم الجزایر برابر با ۴ درصد، بحرین ۴/۹ درصد، مصر ۸/۱ درصد، اردن ۳/۵

درصد، کویت ۱/۸ درصد، لبنان ۳ درصد، مراکش ۲ درصد، عمان ۱/۶ درصد، قطر ۷ درصد، سوریه ۳/۵ درصد، تونس ۳/۶ درصد و امارات ۳/۴ درصد **اعلام شده است**.
در سال ۱۳۸۳ دولت حدود ۳۶ میلیارد دلار درآمد اعلام کرده است. درآمد دولت از سه محل عمده بدست می آید:

- ۱- درآمدهای عمومی که عمدتاً شامل درآمدهای مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم می باشد.
- ۲- فروش سهام شرکت های دولتی و واگذاری دارائی های سرمایه ای و دارائی های مالی از قبیل فروش املاک دولتی در ایران و در کشورهای خارجی.
- ۳- درآمد ناشی از فروش نفت و گاز و صادرات غیر نفتی.

در سال ۱۳۸۳، درآمد خالص دولت ۳۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان **اعلام شده است** که اگر هر دلار را حدود ۸۶۰ تومان محاسبه کنیم این میزان حدود ۳۹ میلیارد دلار می باشد. از کل این درآمد حدود ۱۵ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان از محل صادرات نفت خام و ۷ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان از محل واگذاری دارائی های مالی دولت تأمین شده است و تنها ۲۸۰ میلیارد تومان درآمد از محل فروش سهام، بدست آمده است. در همین سال دولت از محل مالیات ها، ۸ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان درآمد بدست آورده است.

استفاده از حساب ذخیره ارزی، فروش اوراق مشارکت و سهام دولتی (خصوصی سازی) از جمله اجزای اصلی واگذاری دارائی های مالی دولت می باشد. در همین سال دولت برای کاهش کسر بودجه خود از **حساب ذخیره ارزی** برداشت نموده است (حساب ذخیره ارزی از محل افزایش فروش و بهای نفت تأمین می گردد). در اینجا مشاهده می گردد که درآمد دولت بیش از ۶۵ درصد از صادرات نفت تأمین می شود و مابقی از مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و واگذاری دارائی های ملی تأمین می گردد. البته هنگامی که دلار حاصل از فروش نفت در کشور به صورت تومان در اختیار کارمندان قرار می گیرد، بخشی از آن به صورت مالیات دوباره به خزانه دولت باز می گردد، در نتیجه بخشی از درآمد مالیات نیز بطور غیر مستقیم حاصل از فروش نفت می باشد. از سوی دیگر کالاهایی که از پول نفت توسط دولت خریداری می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد، مالیات ها و سود آن کالاها به خزانه دولت باز می گردد که باز نتیجه بهره وری از عایدات نفتی می باشد.



در اینجا می بینیم که در حدود ۷۰ درصد درآمد دولت از نفت تأمین می شود و این نمایانگر وابستگی اقتصاد ایران به نفت یعنی اقتصاد تک محصولی می باشد. در اثر **اقتصاد تک محصولی**، حکومت اسلامی همانند **رژیم پهلوی** تمام تار و پود اقتصاد بیمار ایران را پوسانده است. در حال حاضر نفت به عنوان ماده خام جایگاهی در تولید و توسعه اقتصاد ملی ندارد بلکه تصفیه نفت و بدست آوردن

نبرد با اهریمن

مشتقات و فرآورده های گوناگون آن است که می تواند در صنعتی کردن، افزایش تولید ملی، ایجاد کار و در نتیجه شکوفایی و رشد اقتصادی ایران مؤثر باشد. اکنون با بی برنامه گی **ملایان اهل عمامه و بی عمامه**، اهداء و فروش بی رویه نفت خام باعث شده است که بهره وری از آن جذب اقتصاد کشورهای صنعتی و پیشرفته گردد و برای آنها بازار کار و سرمایه بوجود آورد و اقتصاد آنها را شکوفا سازد. در ایران به عکس، فروش نفت خام و نیاز روزافزون اقتصاد ایران به فروش آن بدون در نظر گرفتن طرح هایی برای بهبود صنعت نفت و بهره وری از مشتقات آن که باعث افزایش تولید ملی و ایجاد کار می شود، **اقتصاد تک محصولی** ایران را در حالت بیمار رو به مرگ قرار داده است.

کاهش تولید ملی و عدم امنیت اجتماعی در ایران در پناه **اقتصاد تک محصولی** باعث فرار روزافزون سرمایه از ایران و سرازیر شدن کالاهای خارجی به داخل گردیده است که این دلیل بر شکست و نابودی اقتصاد ملی می باشد.

همانطور که در بالا اشاره شد سود اصلی از اکتشاف، استخراج، فروش، تصفیه و پخش نفت و مشتقات نفتی را شرکت های بزرگ نفتی که در صدر آن **هفت خواهران** می باشند، می برند. در حال حاضر هفت خواهران و شرکت های موازی، واسطه ای و سرویسی وابسته به آن به حدود **۳۱ شرکت** می رسد که از مهمترین شرکتهای نفتی جهان می باشند، درآمد آنها از نفت در سال ۲۰۰۵ بیش از **۱۹۰۰** میلیارد دلار بوده است. **درآمد کشور عربستان** با تولید نزدیک به ۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۳۰ میلیارد دلار، **ایران** با تولید نزدیک به ۴ میلیون بشکه حدود ۶۵ میلیارد دلار و **کویت** با نزدیک به ۲ میلیون بشکه در روز حدود ۳۳ میلیارد دلار بوده است. در صورتی که **شرکت آکسون موبیل آمریکا** به تنهایی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار و **شرکت انگلیسی بی پی** نزدیک به ۲۹۸ میلیارد دلار درآمد داشته است و همچنین **شرکت توتال فرانسه** بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار درآمد داشته است که در مجموع درآمد ۳۱ شرکت بزرگ نفتی جهان، بیش از ۱۹۰۰ میلیارد دلار بوده است که **چهار برابر** درآمد تمام کشورهای نفت خیز جهان است.

در سال ۱۳۸۴ حجم بودجه دولت (حجم بودجه یعنی درآمد دولت + هزینه ها)، ۱۵۸ هزار میلیارد تومان (۱۷۲/۵ میلیارد دلار) تصویب شد. در این زمان دولت فروش نفت را بشکه ای ۲۹ دلار در نظر گرفته بود ولی با **افزایش بهای نفت** در این سال دولت در حدود ۳۳ میلیارد دلار به حجم بودجه افزود که بودجه ۱۳۸۴ را به ۱۹۵ هزار میلیارد تومان (۲۱۷ میلیارد دلار رسانید) که از آن ۱۳۰ هزار میلیارد تومان یعنی نزدیک به ۷۰ درصد حجم بودجه به ادارات و شرکت های دولتی تعلق گرفت و ۶۵ هزار میلیارد تومان به حجم بودجه عمومی تعلق یافت. در این بودجه مثل همیشه فشار زیادی بر بخش های عمرانی، آموزشی و بهداشتی کشور وارد آمد. درآمد نفت ایران در سال ۱۳۸۴ بیش از ۵۰ میلیارد دلار بوده است و در همین سال با تزریق حدود ۳۳ میلیارد دلار از درآمد افزایش بهای نفت به حجم بودجه کشور، باز هم بیش از ۱۰ میلیارد دلار کسری بودجه سال ۸۴ بوده است.

حجم واردات ایران در سال ۸۴ به ۴۵ میلیارد دلار و صادرات به ۹ میلیارد دلار رسید در نتیجه تراز بازرگانی ایران، منفی ۳۴ میلیارد دلار بود. البته ناگفته نماند که درآمد حاصل از فروش نفت بیش از ارقام ذکر شده می باشد که اعلام نمی شود و مسئولان غارتگر حکومتی بخشی از آن را خرج تروریست های اسلامی در جهان و بخشی دیگر را به حساب های خویش در خارج ارسال می نمایند. در حال حاضر از درآمد فروش گاز هم صحبتی به میان نمی آید. این درآمد به کدام حساب واریز می شود و چقدر می باشد فقط مسئولان غارتگر حکومتی از آن مطلع می باشند.

البته مقدار **نفتی که در بازارهای سیاه جهانی** توسط **رفسنجانی** و فرزندانش به فروش می رسد هم در ارقام دولتی گنجانده نمی شود. در حقیقت از نخستین روز **حکومت دزدان** و جنایتکاران اسلامی، ثروت ملی ایران توسط آنها و **استعمار جهانی** به یغما برده شده است. به قول یک اقتصاددان آمریکایی مایکل برتون در دوران **حکومت پهلوی** ها ایران بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار نفت فروخت (با ارزش ارزی و پولی آن زمان) که از آن ۲۴ میلیارد دلار را خاندان **پهلوی** به حساب های خود در خارج واریز نمودند که اکنون این مبلغ در اختیار **شازده رضا و مادر** قرار دارد. در این بین **حکومت اسلامی** تاکنون بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار نفت فروخته است که از آن بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار به **حساب ملایان اهل عمامه و بی عمامه** مخصوصاً **رفسنجانی** سرازیر شده است (البته فروش نفت قاچاق توسط حکومت ملایان در داخل این ارقام گنجانده نشده است). این ارقام که از مراجع جهانی به دست آمده، میزان آن کم حساب شده است، البته ما می توانیم **دزدی و غارتگری جهانخواران و حکومت مزدور اسلامی** را بدین شکل نیز بررسی کنیم، از بعد از **یورش ملایان** به ایران از سال ۱۳۵۷، نفت از ۱۲ دلار و تا این اواخر نزدیک به ۸۰ دلار هم بطور متوسط در بازارهای جهانی به فروش رسیده است. ما در اینجا اگر رقم هر بشکه ۳۰ دلار را در تمام مدت ۲۸ سال حکومت شیاطین اسلامی در ایران حساب کنیم، با دانش بر اینکه ظرفیت استخراج نفت در زمان رژیم گذشته روزانه **شش میلیون بشکه** بوده و در زمان حکومت مزدوران اسلامی اضافه نیز گشته است، ملایان نزدیک به **چهار میلیون بشکه** نفت (روزانه) که سهمیه فروش اعلام شده اوپک است را در بازارهای جهان به فروش رسانده اند. تعداد بیش از **یک میلیون بشکه** سهم اهدایی به **انگلیس** و بیش از **پانصد هزار بشکه** سهم اهدایی به **آمریکا** می باشد. از استخراج روزانه نفت در چاههای ایران حدود **پانصد هزار بشکه** هم که سهم **خانواده رفسنجانی** می باشد روزانه در بازارهای آزاد بین المللی به فروش می رسد.

مخارج استخراج یک بشکه نفت در خلیج فارس و چاههای ایران ۴۰ سنت می باشد، مخارج حمل و نقل از خلیج فارس به بازارهای فروش بشکه ای ۱ تا ۳ دلار می باشد در نتیجه هر بشکه می بایست به طور متوسط حداقل ۲۵ دلار سود برای ایران داشته باشد. اگر از سهم رایگان آمریکا و انگلیس و سهم مافیای رفسنجانی صرفنظر کنیم، باید در طول ۲۸ سال، روزانه ۱۰۰ میلیون دلار و سالیانه نزدیک به ۳۶/۵ میلیارد دلار بطور متوسط ارز حاصل از فروش نفت بدست آید. اگر ما مبلغ

نبرد با اهریمن

بطور متوسط ۳۶/۵ میلیارد دلار را بر ۲۸ سال ضرب نماییم، نتیجه می‌گیریم که از ابتدای فاجعه ۵۷ تاکنون حکومت ملایان، ۱۰۲۲ میلیارد دلار نفت **اعلام شده** توسط اوپک فروخته اند البته منهای فروش نفت مافیای رفسنجانی در بازارهای آزاد بین المللی و همچنین منهای **فروش گاز** که به طرف ترکیه و اروپا رهسپار می‌شود که از درآمد ارزی آن صحبتی به میان نمی‌آید.



مافیای رفسنجانی و پسران با فروش قاچاق نفت و گاز اعلام نشده، به علاوه انحصارات وارداتی و صادراتی به تنهایی بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه و ثروت ملی ایران را در حساب‌های خارج خود و نیز در سرمایه‌گذاری خارجی به کشورهای دیگر ارسال نموده‌اند. در سال ۱۳۸۵ حجم بودجه دولت ایران (درآمدها + هزینه‌ها) نزدیک به ۲۲۲ میلیارد دلار اعلام شده است.

حجم واردات در همین سال در حدود ۵۴ میلیارد دلار و صادرات در حدود ۱۲ میلیارد دلار بود که در نتیجه تراز بازرگانی منفی ۴۲ میلیارد دلار بوده است. درآمد ارزی از فروش نفت در سال ۱۳۸۵ بیش از ۶۰ میلیارد دلار بوده است. در همین سال کسری درآمد دولت در بودجه برابر با ۲۱ هزار میلیون تومان (۲۲ میلیارد دلار) می‌باشد. از کل بودجه سال ۱۳۸۵، دولت حدود ۷۰ درصد از درآمد نفتی و ۳۰ درصد از منابع مالیاتی و فروش سهام و اوراق بهادار و همچنین فروش املاک دولتی در ایران و جهان تأمین گشته است. البته درآمد دولت را نباید با درآمد کشور اشتباه گرفت. درآمد کشور بیش از ۸۵ درصد از فروش نفت و گاز و منابع زیرزمینی تأمین می‌گردد و مابقی از صادرات و تولیدات داخلی غیر نفتی می‌باشد.

در سال ۱۳۸۶ به جای در نظر گرفتن بیش از **۱۸ درصد نرخ تورم** سال گذشته در جامعه و افزایش حقوق کارمندان دولت، **۶ درصد هم حقوق آنها کاهش داده شده است** و دولت سعی دارد در این سال ۲۱ درصد حجم بودجه کشور را کاهش دهد. این باعث کاهش قدرت خرید کارمندان دولت و افزایش فقر در جامعه می‌شود. در حال حاضر ۷۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند.

در نظر گرفتن تورم ۱۷/۵ درصدی سال ۱۳۸۵ و افزایش آن به میزان بیش از ۳۰ درصد در سال آینده و همچنین کاهش بودجه، در سال ۱۳۸۶ با افزایش فقر و بیکاری چشمگیری در ایران مواجه خواهیم بود که نسبت به سال گذشته حدوداً دو برابر خواهد شد. درصد نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۴ (نسبت به جمعیت آماده به کار بین ۱۵ تا ۶۵) به میزان ۲۰ درصد بوده است که این میزان در سال ۱۳۸۵ به ۲۳ درصد رسید و گمان می رود این میزان در سال ۱۳۸۶ حدود **۳۰ درصد** افزایش یابد.

پیش بینی می گردد که در سال ۱۳۸۶ **کسری بودجه بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان (۵۴ میلیارد دلار) افزایش خواهد یافت** و در سال ۱۳۸۷ این میزان بالغ بر ۸۷ هزار میلیارد تومان (۹۴ میلیارد دلار) خواهد رسید. نرخ برابری دلار در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۹۲۵ تومان رسید که این میزان در سال آینده حدود ۱۰۰۰ تومان افزایش خواهد یافت. باتوجه به ارقام ذکر شده، تورم بهای کالاهای مصرفی و مواد غذایی در ایران در سال ۱۳۸۶ به بیش از ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت و به همین دلیل با **افزایش فقر** و نابسامانی رفاهی اجتماعی مردم ایران در این سال در شرایط بسیار نامناسب اقتصادی قرار خواهند گرفت. در اثر فقر مردم و کاهش صادرات، بیش از **۸۰ درصد** بودجه امسال را نفت تأمین خواهد کرد.

در اینجا باید اشاره شود که **کسری بودجه هر سال** دولت بر بدهکاری های داخلی و خارجی آن اضافه می شود به دلیل اینکه در این موارد بخشی از این کسری بودجه از فروش اوراق قرضه با سودهای بالا و وام هایی که دولت از بانک های خارجی باز هم با سودهای بالا دریافت می کند تأمین می گردد و به دلیل کسری بودجه همیشگی، میزان بدهکاری های داخلی و خارجی دولت روز به روز سیر صعودی مضاعف پیدا می کند.

حکومت ملایان در حال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار **بدهی خارجی** و ۱۶۰ میلیارد دلار **بازرسید تعهدات خارجی** و بیش از ۸۰ میلیارد دلار **بدهی به بانک های داخلی** دارد که گمان می رود این میزان در سال آینده ۲۰ درصد افزایش یابد. در حال حاضر ایران حدود ۱۲،۳۲۰،۰۰۰ **بیکار** دارد که نرخ بیکاری را به بیش از ۲۲ درصد می رساند که این میزان در سال آینده ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت.

در ایران خیانت، جنایت و دزدی مسئولان حکومتی ضد ایرانی اسلامی، چنان بحران اقتصادی - اجتماعی بوجود آورده است که تنها با **براندازی** این جباران و غارتگران است که اقتصاد و جامعه ایران سامان خواهد یافت. در نتیجه براندازی زمینه ساز **دمکراسی**، رفاه اقتصادی، **عدالت اجتماعی** و درکل سامان یافتن جامعه ایرانی می باشد.

به دلیل **ضد ایرانی بودن حکومت اسلامی** و تحویل دارائی های ایران به **تروریست های اسلامی بین المللی** از جمله **حماس، حزب الله لبنان، جهاد اسلامی** و ... که در همه کشورهای جهان، از جمله کشورهای اروپائی و آمریکائی دفا تر و عواملی دارند باعث شده است که ثروت و سرمایه ای برای توسعه

نبرد با اهریمن

اقتصادی - اجتماعی در ایران باقی نماند. **بقای حکومت اسلامی بر پایه تروریسم بنیادگرای اسلامی بنا شده است** که به مدت ۲۸ سال قهری در ایران حکومت کرده است به همین دلیل در توسعه تروریست بین المللی که بقای جهانی حکومت بر پایه آن استوار است در دست **ملایان اهل عمامه و بی عمامه** در ایران قرار گرفت. برای توسعه تروریست بنیادگرای اسلامی حکومت ملایان در ایران تاکنون بیش از **۱۵۰** میلیارد دلار از ابتدای فاجعه ۵۷ پرداخت کرده است و این مخارج سالیانه رو به افزایش است و حکومت اسلامی ناگزیر است آن را بپردازد و در غیر این صورت این تروریست ها آن را نابود خواهند کرد.

حکومت اسلامی در حال حاضر سالیانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار **خرج گروه های تروریستی بنیادگرای اسلامی** در کشورهای خاور بزرگ، آفریقائی، اروپائی و آمریکائی می نماید. این حکومت از ابتدا نه به ایران و نه به ایرانی علاقه ای داشته است و در مدت ۲۸ سال افکار پلید و شیطانی خود را مسیر نابودی **فرزندان ایرانزمین** بکار گرفته است. **حکومت اهریمنان و شیاطین مذهبی** در ایران از ابتدا هیچگونه برنامه و پروژه ای را برای بهبود وضع زندگی مردم نداشته است.



کاهش قدرت خرید مردم، رکود اقتصادی، کاهش تولیدات داخلی در بخش کشاورزی و صنعتی، **افزایش واردات، کاهش صادرات**، وابستگی هرچه بیشتر اقتصاد ایران به فروش نفت خام، عدم حمایت دولت از بخش خصوصی، انحصاری نمودن واردات و صادرات توسط مسئولان حکومتی، کاهش درصد تجارت به تولید ناخالص ملی به علت عدم امنیت اقتصادی - اجتماعی در ایران و کاهش سرمایه گذاری های خارجی، همه و همه **چشم انداز خیانت احشامی مذهبی** است که به نام حکومت اسلامی، اقتصاد و اجتماع ایران را نابود ساخته اند.

بخش جهانگردی که یکی از مهم ترین بخش های درآمد ناخالص ملی می باشد و می تواند بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار در سال ارز وارد کشور نماید، در اثر وجود حکومت وحشی، تروریستی - مذهبی اسلامی و عدم امنیت رو به نابودی نهاده است. در حال حاضر بیش از پیش اقتصاد ایران وابسته به فروش نفت و گاز و مخازن زیرزمینی می باشد این اقتصاد تک محصولی که بی ثباتی اقتصاد ایران را نشان می دهد با **دزدی و ارتشاء آخوندهای اهل عمامه و بی عمامه**، رو به ورشکستگی است. آخوندها از

استخراج و صادرات نفت، ۵۰ درصد آن را به انگلیس، آمریکا، فرانسه و تروریست های اسلامی بین المللی **باچ می دهند**. ۳۰ درصد از آن را خود و ایادی حکومتی **ملاخور** می کنند و ۲۰ درصد مابقی را برای مخارج دولت به مصرف می رسانند.

استعمار جهانی با به یغما بردن ثروت ملی ما، به سیه روزی ملت ایران راضی می باشند چراکه آنها مدت ۲۸ سال است که پس از به قدرت رساندن ملایان در ایران همچنان از آنها و تروریست های مذهبی اسلامی حمایت کرده اند و می کنند و در کنار، از نفت، فروش اسلحه و استعمار مستقیم در منطقه بهره برده اند.



سیاست جهانی در ظاهر با **خیمه شب بازی** ها و تبلیغات جهانی خود سعی بر این داشته است که خود را حامی دموکراسی و انساندوستی معرفی کند. این سیاست، از ابتدا با حکومت ملایان و تروریست های مذهبی جنگ لفظی داشته است ولی در حقیقت بوجود آورنده و **حامی آنها بوده است**. سیاست جهانی نه تنها در ایران بلکه در جهان، بوجود آورنده و **حامی تروریست های بنیادگرای مذهبی در جهان می باشد** تا با روش های **استعماری مذهبی** جوامع عقب مانده و در حال توسعه را تحت تسلط بیشتر قرار داده و افکار میهنی آنها را توسط **استعمار بنیادگرای وحشی اسلامی** نابود سازد و ثروت ملی آنها را به یغما ببرد.

از بدو پیدایش حکومت اسلامی، سیر تکامل اقتصادی - اجتماعی در منطقه رو به ویرانی نهاد؛ در پاکستان، افغانستان، عراق، لبنان و ... شاهد نابسامانی و نابودی اقتصادی - اجتماعی و افزایش عدم امنیت اجتماعی می باشیم و به عکس در این زمانبندی با **شکوفایی اقتصاد آمریکا و اروپا** روبرو هستیم. در **ایران** به دلیل سیاست مذهبی تروریستی حکومت ملایان نه تنها بحران اقتصادی بلکه بحران های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی عمیقی در جامعه پدید آمده است که تنها راه نجات از این بحران ها **براندازی و نابودی حکومت ملایان** در ایران می باشد.

نبرد با اهریمن

به دلیل وجود حکام جنایتکار، جبار و سارق اسلامی نه تنها سرمایه گذاری های خارجی در ایران رو به رکود می باشد بلکه فرار سرمایه های داخلی نیز رو به افزایش نهاده است.

در سال گذشته بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. در سال ۱۳۸۵ بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار به سمت بازارهای بورس امارات متحده عربی و دیگر کشورها سرازیر شده است، در حالیکه نقدینگی موجود در بازار داخلی ایران ۸۴ میلیارد دلار می باشد. افزایش واردات، کاهش صادرات غیرنفتی، کاهش روزافزون درآمد ناخالص ملی، افزایش ارتشاء و دزدی های کلان حاکمان، افزایش تورم و فقر در جامعه ای مملو از اختناق، بی ثباتی و ناامنی در اثر وجود بنیادگرایان جنایتکار و غارتگر ضد ایران و ایرانی، چنان بحران اقتصادی - سیاسی - اجتماعی بوجود آمده است که تنها چاره آن براندازی و نابودی هرچه زودتر حکومت شیاطین مذهبی در ایران می باشد.

فروردین ماه ۳۷۴۵ جمشیدی (۱۳۸۶)

سال براندازی فرا رسید



پس از گذشت بیش از یک ربع قرن از فاجعه ویرانگر ضد ایرانی که با فریب و نیرنگ شیاطین مذهبی و استعمارگران جهانی صورت گرفت و یک حکومت مذهبی و فاشیستی از بطن آن بیرون آمد، نه تنها شعارهای متزورانه شان را زیر پا نهاد، بلکه آزادی های اولیه مردم را نیز که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است، از همگان سلب کرد و یک مافیای قدرت طلب و غارتگر با بهره جوئی از ابزار تحت کنترل خود مانند بسیج و حزب الله و برخی از فرماندهان سپاه، ملت ایران را در فضائی آکنده از ترس و اختناق و دیکتاتوری فرو برد و کشوری را که به سبب موقعیت های استراتژیک و ژئوپولیتیک بسرعت می رفت تا خود را از دایره کشورهای در حال توسعه بیرون کند و به کشوری پیشرفته و مترقی تبدیل کند، و ثبات و امنیت و صلح را تحکیم بخشد، مملکتی ورشکسته، عقب مانده و بی ثبات، با مردمی که از همه مواهب آزادی و دموکراسی محروم شده اند پدید آورد، حکومتی که همواره با حمایت از تروریسم بین المللی و کمک های هنگفت مالی به سازمانها و گروههای تروریستی و مخالف روند صلح خاورمیانه، خطر تهاجم کشورهای خارجی و در امتداد آن احتمال تجزیه ایران عزیزمان را فراهم آورده است.

مردم ایران آخرین فرصت را به اقتدارگرایان، از راههای مسالمت آمیز برای واگذاری قدرت به مردم و یا نمایندگان آنها در چارچوب وعده های خاتمی دادند، که نوید استقرار قانون و مردم سالاری و آزادی های سیاسی - اجتماعی می داد و به ریاست جمهوری برگزیده شد و در طول هشت سال اقتدارگرایان و آخوندهای سنت گرای قدرت طلب، حاضر به تمکین نشدند

نبرد با اهریمن

و یک تهاجم گسترده را بر ضد روشنفکران و آزادی خواهان و کسانی که خواستار تغییر ساختار کنونی حکومت اسلامی بودند آغاز کردند بطوریکه هیچیک از وعده های **خاتمی** که خود در چارچوب و چنبرهای این نظام خودکامه قرار گرفته است جامه عمل نپوشید و دریافتند که **یک نظام توتالیتر و فاشیستی بهیچوجه اصلاح پذیر نیست.**

در زمان به اصطلاح حاکمیت **احمدی نژاد**، شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی ایران فلاکت بار تر از گذشته شد.

به این ترتیب حرکت و جنبش آزادی خواهانه مردم ایران که در جهت تغییر ساختار نظام کنونی بود مسیر خود را تغییر داد و **نیروی براندازی** را که شامل اکثریت قاطع مردم آزادی خواه ایران است در جهت استقرار نظامی دلخواه، **لائیک** و **دموکراتیک** که با فرهنگ و **سنت های دیرپای ایران زمین** همخوانی داشته باشد پدید آورده است و خواهان حکومتی، بیرون از حکومت جبار و جانی کنونی است که بتواند **رأی مردم** را در فضائی **دموکراتیک** و به دور از هرگونه ترس و وحشت و سرکوب، مبنای تشکیل دولت و پارلمان و کارگزاران **رژیم** قرار دهد.

با پایان عمر کوتاه **اصلاح طلبی** در ایران مردم ایران بسوی تشکیل **حکومتی ملی میهنی** و **لائیک** گرایش پیدا کرده اند و احساسات **ملی گرایی** و **ایران دوستی** در همه جای کشور ما بخوبی مشاهده می شود بطوریکه، حتی در زندان ها نیز زندانیان بطور دسته جمعی سرود رهایی را می خوانند و در هر فرصت مناسب، مردم تشنه **دموکراسی** فریاد **آزادی** سر می دهند و این مهلک ترین ضربه ای است که بر سر آخوندهای دشمن آزادی وارد می آید و خشم و اعتراض و نفرت خود را از حاکمان قدرت طلب و **انحصارگر** کنونی ابراز می دارند و به **آخوندهائی** که در جریان شورش ضد میهنی با توسل به حيله و نیرنگ اهرم های قدرت را بدست گرفته اند و همچنان برای باقی ماندن بر سر قدرت اصرار می ورزند، **هشدار** می دهیم که تا خشم مردم به نقطه اوج خود نرسیده است و یا **قیامی خونین** پدید نیامده بهتر است **تسلیم** خواست مردم شوند و حق حاکمیت را به مردم بسپارند و بیش از این **لجاجت** و **سرسختی** نشان ندهند، چرا که **سیل عظیم مردم خشمگین** و به جان آمده تار و پود آنها را در هم خواهد کوبید و نسل **متحجران** را از ایران برخواهند کند.

مردم در سالهای اخیر با تحمل، صبر و شکیبائی سعی نمودند تا حاکمان کنونی را از راههای مسالمت آمیز و با پرهیز از هرگونه خشونت، وادار به سپردن حق تعیین سرنوشت و نوع حکومت به آنها نمایند ولی با گذشت نزدیک به ۲۸ سال، کاسه صبرشان لبریز شده است. حکومتگران کنونی، تلاش می کنند تا اکثریت مردم را از حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود محروم نمایند، بدین معنی که اکثریت مردم حق رأی دادن به کاندیداهای از صافی گذشته را دارند ولی از حق تشکیل احزاب و گروههای سیاسی - اجتماعی مستقل، یا آزادی قلم، بیان و

حتی گزینش کسانی خارج از دایره حکومت کنونی محروم اند. آنها طی سالهای اخیر خودشان را قیم و ولی مردم می دانستند و تنها خودشان را شایسته اداره امور مردم می انگارند و بارها نیز دم از حکومت اسلامی و نه جمهوری زده اند، با این خیال خام و باطل که می توانند مانند طالبان در افغانستان امارات اسلامی تشکیل دهند و یا یک حکومت مذهبی غیرانتخابی بوجود آورند.

این خواب خوش **اقتدارگران** کنونی، هرگز به حقیقت تعبیر نخواهد شد و ایران و ایرانی، دوباره **آزادی**، **استقلال** و **حاکمیت ملی** را مستقر خواهند نمود.

و اما، چه پیش خواهد آمد؟ **سال پایان عمر حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟**

گرچه ناظران بین المللی هنوز پاسخی برای این پرسش ها پیدا نکرده اند **ولی ما با صراحت می گوئیم** که عمر حکومت اسلامی به پایان رسیده است و سرنوشت ملت ایران را روز **قیام ملی** که در آن تمام مردم با هر عقیده و اندیشه سیاسی به خیابان ها خواهند ریخت، رقم خواهد زد.

در روز **قیام ملی**، ارتش **زخم خورده ایران**، **افسران** و **درجه دارانی** که سالهای سال مورد **تحقیر** حکومت گران، قرار گرفته اند همراه با **اکثریت قاطع سپاه پاسداران** و حتی **بسیجی ها** که حکومت ملایان مدعی است که آنان از حمایت می کنند، به حمایت از مردم بپا خواهند خاست و ضمن پشتیبانی از **قیام ملی**، حکومت کنونی را سرنگون خواهند کرد. بدون شک بسیاری از کسانی که در حکومت کنونی دست هایشان به خون مردم آلوده نشده به صفوف بهم فشرده مردم خواهند پیوست و در **کنار ملت** قرار خواهند گرفت.

این آخرین روزهای عمر حکومت اسلامی است و ملت با حرکت و جنبش آزادی خواهانه خود شعارهای **آزادی** را سرخواهند داد با همت **شیرزنان**، **آزادمردان**، **جوانان** و **دانشجویان**، **کارگران**، **کشاورزان**، **اصناف** و **کارمندان دولت** خصوصاً **نیروهای مسلح**، **براندازی** را تحقق خواهد بخشید و سرنوشت فرزندان ایرانزمین در راستای نیکی، زیبایی و راستی رقم خواهد خورد و ایرانی **آزاد**، **آباد** و **سرافراز** را به نسل های آینده هدیه خواهند داد.

فروردین ماه ۳۷۴۵ جمشیدی (۱۳۸۶)

حمله آمریکا به ایران



سازمان پارس و شورای براندازی هرگونه حمله نظامی به ایران را **محکوم می کند**.
حمله نظامی آمریکا به ایران به هر شکلی که باشد به نفع ملت ایران نخواهد بود.
پس از سرنگونی رژیم گذشته توسط آمریکا، انگلیس و اروپا برای برقراری **حکومت تروریستی اسلامی** در ایران، سیاست های بین المللی همواره با ایجاد بحران های داخلی و خارجی در ایران باعث **استمرار** این حکومت جنایت و خیانت بر علیه مردم ایران بوده اند.
تجربه ثابت کرده است که حمله آمریکا به ایران به دو روش امکان پذیر است، که در هر صورت **بر ضد و مخالف منافع و حقوق و امنیت ملت ایران خواهد بود**.
- **نخست** حمله نظامی آمریکا برای **تسخیر ایران و سرنگونی حکومت ملابان**، این عملکرد باعث ویرانی شهرها و **کشتار مردم بیگناه** و همچنین ایجاد **ناامنی** و جنگ داخلی در ایران و در کل رسیدن به شرایط کنونی کشور عراق خواهد بود.
- **دوم** حمله نظامی آمریکا برای **استمرار حکومت اسلامی**، در این صورت آمریکا با **بمباران کردن تعدادی از مراکز صنعتی و استراتژیک ایران** و جنگ و گریز در مرزهای ایران در پی ایجاد فضای بحرانی و جنگی در ایران خواهد بود، تا حکومت اسلامی دست نشانده او بتواند راحت تر به از بین بردن مخالفان خود ادامه دهد و جهان غرب و شرق هم بتوانند به **چپاول ثروت و سرمایه ملی ایران** ادامه دهند. همان گونه که در طی این بیست و هشت سال از حیات پلید حکومت اسلامی دیده می شود، ایجاد بحران های داخلی و خارجی این حکومت دستار بند با **حمایت کارگزاران بین المللی** باعث **استمرار** این حکومت دزد، تروریست و جانی بوده است و

همواره ملت بیچاره ما به امید نابودی این ضد ایرانیان بوده است و کارگزاران بین المللی به این امید مردم را در شرایط خنثی نگاه داشته اند، ولی اکنون زمان آن رسیده است که مردم ایران با **اتکا به نیروی همبستگی و میهن دوستانه** خود با هماهنگی و برنامه ریزی سازمان پارس و شورای براندازی این حکومت جبار را نابود سازند.

اردیبهشت ماه ۳۷۴۵ جمشیدی (۱۳۸۶)

جنبش براندازی در ایران به پیروزی نزدیک می شود



بعد از گذشت بیش از یک ربع قرن از شورش خائنین، **مزدوران** و فریب خوردگان برای ویران کردن **ایران اهورائی**، که نتایج آن بر مردم ایران و جهان کاملاً آشکار می باشد، همواره مقوله ای به نام **ستون پنجم** توانسته است حرکت آزادی خواهانه مردم را به بیراهه بکشاند و در شرایطی که ۹۰٪ از مردم میهن ما **مخالف** حکومت **مستبد** و **جانی** هستند باز نتوانستند این حکومت را **سرنگون** سازند چرا؟!

ستون پنجم رژیم متشکل است از مزدوران آن در ایران و در خارج و بدلیل حمایت مالی و معنوی **حکومت اسلامی**، **استعمارگران** و **دشمنان ایرانزمین**، این افراد در **رادیوها**، **تلویزیون** ها، **روزنامه** ها، **انجمن** های فرهنگی، **گروههای سیاسی** - اجتماعی در **داخل** و **خارج** ایران نفوذ کرده اند و تعدادی از آنها را نیز بوجود آورده اند و برای **استمرار** و **تحکیم** این حکومت **جانی** و دزد از هیچ گونه **خیانتی** رویگردان نبوده و نیستند و ننگ و **نکبت** این حکومت را برای مردم سیه روز میهن ما به ارمغان آورده اند.

این **مزدوران** از تمام **ترفندهای** حکومتی و عناصر وابسته به آن **حمایت** و تبلیغ کرده اند و تا امروز توانسته اند **جنبش براندازی** را که از همان روزهای نخست بعد از شورش آغاز شده بود به **انحراف** بکشانند.

ما اکنون به این **عوامل** و **مزدوران** **ستون پنجم** رژیم و کسانی که برای ادامه زندگی پلید و **نکبت** بار خود با خفت و خواری با قبول وجوهی از حکومت ضد ایرانی خود را در اختیار

دشمنان ایرانزمین گذاشته اند و راه **خیانت** را علیه فرزندان میهن ما می پیمایند هشدار می دهیم :

ملت ایران فراموش نخواهند کرد، که اینها در فریب دادن مردم و **انحراف** جنبش های آزادی خواهانه و رهائی بخش مردم میهن ما نقش بزرگی را ایفا کرده اند و باعث **استمرار کشتار**، **شکنجه** و **سنگسار** میهن پرستان و فرزندان میهن بوده اند و از سوی دیگر باعث **تباهی روحی** و شخصیتی **ملت بزرگ ایران** و نابودی اقتصاد کشور و **ایجاد فقر** و فساد در میان مردم شریف ما بوده اند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

این افراد در صورتی که شیوه رفتار ضد مردمی خود را تغییر ندهند از هیچ گونه بخششی از طرف ملت غیور ایرانزمین برخوردار نخواهند بود و به شدت مجازات خواهند شد.

مردان سیاسی و نویسندگانی که موضع گیری ایشان در مورد **خمینی**، **رفسنجانی**، **خاتمی** و دیگر عوامل و **عناصر پلید** خیمه شب بازی رژیم (مدعیان اصلاح طلبی و عناصری چون **طبرزدی**، **اکبر گنجی** و دیگر مهره های رژیم مانند **شیرین عبادی**) بی تفاوت و یا دوستانه بوده است جوابگو خواهند بود.

در شرایطی که نزدیک به **یک میلیون** از فرزندان میهن ما در **زندان** ها **شکنجه** می شوند و هر روز صدها تن دچار نقص عضو شده و یا **اعدام** می شوند و فساد و فقر و اعتیاد و فحشا همه جاگیر شده است و همچنین تعداد **کودکان خیابانی** در ایران به حدود **یک میلیون** **تن** رسیده است و جوانان ما آینده ای تاریک و ناامید در پیش روی دارند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

چگونه این افراد توانستند به نام **رهبر** سیاسی، **روشنفکر**، **پژوهشگر**، **تاریخ شناس**، **شخصیتهای فرهنگی**، **روزنامه نگار**، **مخبر** و **برنامه ساز**، چنین ستمها و جنایتهایی را بر ملت ما روا دارند و در استمرار و تحکیم حکومت مرگ و تباهی اسلامی کوشا باشند؟! و چه **آسان** و **ارزان** خود را می فروشند و در نابودی فرزندان کورش و داریوش و سرزمین اهورائی، همدست دشمنان ایرانزمین می شوند؟

کسانی که **مبارزه مسالمت آمیز** را بصورت بیانیه، مانیفست و فراخوان برای اتحاد مطرح می سازند، باید بدانند که این روش بیانگر چگونگی مبارزه برای نجات ایران از چنگال این شیاطین مذهبی نیست و با مقوله **براندازی** و **رهائی ایرانزمین** و خواست واقعی مردم ایران تفاوت فاحشی دارد و هیچ گونه ارتباطی مابین اینگونه فعالین و هواداران مبارزه مسالمت آمیز و **ملت بپاخاسته** ایرانزمین وجود ندارد.

واقعیت آن است که اکثر امضاء کنندگان این **بیانیه** ها و **فراخوان** ها و **طراحان اتحاد** و وحدت، **مخالف سرنگونی** این حکومت کشتار هستند و بواسطه همبستگی ها و منافع

نبرد با اهریمن

مشترکشان با حکومت، موافق مشروط آن هستند و برای اینکه بالاخره این شرط پذیرفته شود، تز مبارزه مسالمت آمیز و **نافرمانی مدنی** و **رفراندم** در داخل رژیم با ناظران بین المللی را برای حفظ رژیم مطرح نموده اند.

در یک کشوری که مدنیت وجود ندارد و روابط اقتصادی و اجتماعی مستبدانه حاکم است و احتیاجات حکومت از طریق **اقتصاد تک محصولی** بر پایه فروش **نفت** و **چپاول ثروت های ملی** رفع می شود، نافرمانی به اصطلاح مدنی هیچ آسیبی به حکومت نخواهد زد و این ترفند دیگری است.

از نظر ما **رفراندم** بعد از براندازی حکومت اسلامی قابل برگذاری است و در آن **نمایندگان واقعی** مردم ایران و رهبران سیاسی - اجتماعی و **احزاب میهنی**، ناظر خواهند بود، و از تمام روزنامه نگاران جهان برای درج خبر **رفراندم دعوت** خواهد شد.

مقوله **رفراندم** یا همه **پرسی** معمولاً از نظر سیاسی در مواقعی صورت می گیرد که کشور در بن بست قرار گرفته که حکومت یعنی مجموعه قوای مجریه، قضائیه و مقننه نمی توانند برای آن مشکل، راه حل بیابند و چون مشکل از **نظر ملی**، سرنوشت ساز است تصمیم گرفته می شود که در این زمینه رأی مستقیم مردم را داشته باشند و معمولاً پاسخ **رفراندم** یکی از دو مورد سؤال است که یا انتخاب یک مورد است و یا گفتن بله یا نه.

همبستگی

روش **گفتاری و کرداری** ما **همبستگی** و اتحاد اپوزیسیون واقعی ملت ایران را **امکانپذیر** کرده است و اکنون ما بین **سازمان پارس و شورای براندازی** با **ملت ایران** و اپوزیسیون واقعی **همبستگی** و اتحاد کامل وجود دارد.

با نگاهی از اپوزیسیون در می یابیم که مجموعه ای است از حزب ها، گروههای سیاسی، جنبش ها و افرادی که دارای یک نوع خط فکری و مشی مبارزاتی نمی باشند. اپوزیسیون با چنین ترکیبی در مقابل خود **یک دشمن** دارد و هدف او **سرنگونی** آن دشمن و جایگزینی آن با باورهای فکری خودش.

اپوزیسیون اگر نگوئیم در همه موارد لاقلاً در بسیاری موارد بیش از آنکه با دشمن مخالفت می ورزد با سایر گروههای تشکیل دهنده اپوزیسیون اختلاف فکری دارد. اما در شرایط فعلی می توانیم **اپوزیسیون ایرانی** خارج کشور را به چهار گروه شناخته شده تقسیم کنیم:

یکی جبهه ملی است که گذشته از انشعابات متعدد و از دست دادن وحدت و تمرکز فرماندهی با جهت گیری جدید، دیگر آن جایگاه و پایگاه را در اپوزیسیون خارج کشور ندارد.

مشروطه خواهان و تمامی طرفداران رژیم سابق که طیف **سلطنت طلب** و هواداران فلسفه تاریخی پادشاهان را در بر می گیرد که نقاط مثبت و منفی مبارزاتی این گروه، یکی همان است که گریبانگیر جبهه ملی شده یعنی از دست دادن وحدت و تمرکز فرماندهی که موجب می شود نیروهای بسیار میهن پرست در جهات مختلف سمت و سو بگیرد و هدر رود. در صورتی که اگر این نیروها چون یک دایره دارای مرکزی باشد و تمام جهت گیری آن بسوی آن مرکز باشد بصورت نیروئی بسیار سهمگین در مبارزه با دشمن درخواهد آمد. اما نقطه بسیار روشن و مثبت در این گروه آن است که خواسته های آنها ریشه در تاریخ و تمدن ایران دارد و قانون اساسی پادشاهی مشروطه ایران اگر هم بصورت جمهوری مشروطه به شکل **دمکراتیک، لائیک، عادلانه**، انسانی و میهن پرستانه تنظیم شده باشد خواهند پذیرفت، به دلیل اینکه بیشتر آنها مبارزه می کنند برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز.

جنبش چپ : دوران پیدایش و شکوفائی همبستگی چپ در ایران از یک قرن می گذرد. این جنبش با اینکه متکی به نوعی فلسفه علمی بسیار غنی جهان می باشد و هدف آن عدالت اجتماعی و اقتصادی است ولی **عملی نیست** و به دو علت در ایران پا نگرفته است: نخست اینکه **بافت سیاسی - اجتماعی** مردم ایران آماده پذیرش منشورهای آنها نیست و دوم اینکه با برخی عملکردهای تاکتیکی بویژه در دهه اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم در فضای سیاسی - اجتماعی ایران درباره روش های آنها تعبیرهای مناسبی نمی شود البته پس از فروپاشی **اتحاد شوروی** این جنبش در ایران نظیر تمام کشورهای جهان دچار تفرقه، جدائی و چند شعبه گرائی شد. در خارج از کشور، مبارزات تئوریک جنبش چپ قابل ملاحظه بوده است ولی آیا سؤال آن است که از نظر اکسیون تا چه اندازه با روش های انقلابی مورد قبول آنها توانسته اند در ایران، حکومت را مورد حمله و تزلزل قرار دهند سؤال همین جاست.

گروه های متفاوتی که تحت عناوین مختلف از راست راست گرفته تا چپ رادیکال که با حکومت اسلامی مخالف هستند.

پس از انقلاب، بسیاری از میهن پرستان به این نتیجه رسیدند که **تفرقه اپوزیسیون** آب به آسیاب دشمن ریختن است و با تمام نیرو تلاش کردند که آنها را با یکدیگر همبسته و متحد کنند ولی تمام این مردم میهن پرست و خوش دل نتوانستند به چنین هدفی برسند چرا؟ چون هر یک از گروه های اپوزیسیون در نظر داشت که **هویت سیاسی - اجتماعی** خود را حفظ کند و در آن مجموعه ای که می بایستی شورایی می بود و عنوان **رهبر** داشت بوجود نیامد در حالی که از این تجربه تلخ بیش از یک ربع قرن می گذرد جنبش ما به این نتیجه رسیده است که اتحاد کارکردی در اپوزیسیون عملی نیست، چرا که هر گروه سیاسی -